

آسیب شناسی اصالت و استقلال جنبش دانشجویی در ایران معاصر

دکتر مسعود مطلبی*

عارف بیژن**

چکیده

نوشتار حاضر با بهره گیری از رویکرد توصیفی - تحلیلی در پاسخ به این پرسش که آیا جنبش دانشجویی در ایران معاصر، به طور کلی و در عصر جمهوری اسلامی، به طور ویژه، جنبش سیاسی مستقلی به حساب می آید یا خیر یا به بیانی شفاف تر، آیا جنبش دانشجویی در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر و به ویژه دوره جمهوری اسلامی ایران، مستقل بوده یا اینکه خود از سایر جنبش ها و جریان های سیاسی تأثیر پذیرفته است، در صدد است نشان دهد که جریان های سیاسی در بخش اعظم تحولات سیاسی - اجتماعی ایران معاصر از جنبش دانشجویی استفاده ابزاری نموده و از نظر فعالیت، آن را تابع و وابسته خود نموده اند؛ چنان که در عصر پهلوی این جنبش تابع سه جریان چپ (مارکسیسم)، ملی گرا و مذهبی و در عصر جمهوری اسلامی در مقطعی کوتاه تحت تأثیر مارکسیسم و لیبرالیسم و سپس تحت تأثیر جریان اسلام گرا، اعم از اصلاح طلبی و اصول گرایی، بوده است؛ البته آزمون و تأیید این فرضیه نافی استقلال و فعالیت مستقل جنبش دانشجویی در مقاطع کوتاهی از حیات انقلاب اسلامی، همچون اقدام هوشیارانه دانشجویان در تشکیل سپاه پاسداران و جهاد سازندگی، مقابله با گروهک ها، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و حضور فعال در هشت سال دفاع مقدس، نیست.

کلید واژگان: جنبش های اجتماعی جدید، طبقه متوسط جدید، جنبش دانشجویی، انقلاب اسلامی، آسیب شناسی.

mmtp2006@gmail.com

*. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی آزاد شهر گرگان

** (نویسنده مسئول)، کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه علامه طباطبائی تهران

Aref.bijan@gmail.com

فصلنامه مطالعات بین المللی (ISJ) سال چهاردهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۶، صص ۹۴ - ۷۱

آسیب شناسی اصالت و استقلال جنبش دانشجویی در ایران معاصر

دکتر مسعود مطلبی*

عارف بیژن**

۱. دیباچه

همان گونه که جریان‌های سیاسی و فکری ایران را نمی‌توان با مفاهیم و اصطلاحات مشخص شده متعارف کاملاً مطابق دانست - زیرا خصوصیات ویژه‌ای آن‌ها را از نمونه‌های خارجی متمایز می‌کند - جنبش دانشجویی در ایران را نیز نمی‌توان براساس مفاهیم غربی تعریف کرد. جنبش دانشجویی در ایران، که می‌بایست ویژگی‌های یک جنبش اجتماعی اصیل را می‌داشت و تداوم و شاخه‌ای از روشنفکری بود، این گونه ساخته و پرداخته نشد. این جنبش چه قبل از انقلاب اسلامی و چه پس از آن، از آسیب‌های فراوانی همچون

mmtph2006@gmail.com

*. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی آزادشهر گرگان

** (نویسنده مسئول)، کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه علامه طباطبائی تهران

Aref.bijan@gmail.com

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ) سال چهاردهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۶، صص ۹۴ - ۷۱

وابستگی به جریان‌ات و گروه‌های سیاسی رنج برده است؛ البته در سایر نقاط جهان نیز جنبش دانشجویی، به معنای دقیق دهه ۱۹۶۰م اروپا، دیگر یافت نمی‌شود، اما با نقادی و ترمیم جریان‌ات دانشجویی می‌توان آنها را به اصالت و تأثیرگذاری‌های نقشی و هویتی بازگرداند. استقلال فکری و سیاسی، دانایی محوری، دوری از تندروی، پرهیز از جو‌زدگی و احساسات‌گرایی، و عقلانیت ویژگی‌هایی هستند که اصالت جنبش‌های دانشجویی در گرو تقویت یا ضعف آنهاست. این مقاله، ضمن بررسی اجمالی تاریخ جنبش دانشجویی و تبیین و تحلیل جایگاه آن در تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی ایران، نگاهی آسیب شناسانه به جنبش دانشجویی در قبل و بعد از انقلاب اسلامی دارد.

۲. مبانی نظری پژوهش

به لحاظ بنیانی و نظری، جنبش دانشجویی سنتزی از سه مقوله جنبش‌های اجتماعی، جریان روشنفکری و جریان‌های برخاسته از طبقه متوسط جدیداند (خرم‌شاد، ۱۳۸۴: ۷-۶)، که در ذیل بدان پرداخته می‌شود:

الف) جنبش دانشجویی به مثابه گونه‌ای از جنبش‌های اجتماعی جدید

در بحث علمی از جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه جنبش‌های اجتماعی جدید، نخستین نمونه و مصداقی که برای این نوع جنبش‌های اجتماعی ذکر می‌شود، جنبش دانشجویی است؛ به عبارت بهتر در سلسله جنبش‌های اجتماعی جدید، که از دهه ۱۹۶۰، به‌ویژه سال‌های پایانی این دهه آغاز شد، جنبش دانشجویی نخستین حلقه یا حلقه مؤسس است. به‌طور مشخص‌تر از ماه می ۱۹۶۸ به بعد است که با جنبش دانشجویی در اروپا و به‌ویژه در فرانسه، جنبش‌های اجتماعی جدید آغاز می‌شوند و با جنبش‌های دیگری نظیر جنبش زنان، جنبش زیست محیطی، جنبش صلح، جنبش‌های ضد نژادپرستی و... تداوم می‌یابند (بشیریه، ۱۳۶۸: ۲۴۸).

حرکت و کوشش جمعی برای دگرگونی در جنبش‌های اجتماعی ویژگی‌هایی دارد که آن را از سایر حرکت‌های جمعی برای تحول و تغییر متمایز می‌سازد: ۱. این حرکت جمعی

از شبکه‌های تعامل غیررسمی میان افراد، گروه‌ها یا سازمان‌های مختلف شکل یافته است. این شبکه‌ها به ایجاد پیش‌شرط‌های لازم برای بسیج جمعی یا اجتماعی کمک می‌رسانند. سیدنی تارو استدلال کرده است که «جنبش‌های اجتماعی به‌طور فردی رخ نمی‌نمایند، بلکه بخشی از یک موج عمومی ناآرامی اجتماعی هستند که عموماً به وسیله بعضی از وقایع پیش‌بینی‌ناپذیر تسریع می‌گردند و به وسیله تغییر در ساختار فرصت‌های سیاسی تسهیل می‌شوند» (نش، ۱۳۸۴: ۱۵۲)؛ ۲. بر مجموعه مشترکی از اعتقادات و تعلقات خاطر مبتنی است. این مهم سبب شکل‌گیری هویتی جمعی برای بازیگری جمعی می‌گردد و جمع تشکیل‌دهنده این بازیگر جمعی نیز در درازمدت به جنبشی کاملاً یکپارچه منجر می‌شود. به اعتقاد چارلز تیلی، «جنبش اجتماعی، عملی عقلانی، هدفمند و سازمان‌یافته است» (تیلی، ۱۳۸۵: ۸۵-۸۰)؛ ۳. حرکت جمعی در جنبش‌های اجتماعی بر منازعات، اعم از سیاسی یا اجتماعی - فرهنگی، تمرکز دارد. این بدان جهت است که بازیگران جنبش در جست‌وجوی تغییر اجتماعی، خواه در سطح سازمانی و خواه در سطح غیرسازمانی، هستند. اینجاست که رابطه مخالفت‌آمیزی میان آنان و سایرین (غیر) که آن‌ها نیز درصدد کنترل مسأله مشابهی هستند، شکل می‌گیرد و منازعات را سبب می‌گردد. مایر زالد و مک کارتی، جنبش اجتماعی را «مجموعه‌ای از عقاید و باورها که منعکس‌کننده میل به تغییر بعضی از اجزای ساختار اجتماعی و یا توزیع مزایای اجتماعی است» تعریف کرده‌اند (نش، ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۴۸)؛ ۴. بازیگران و فعالان در جنبش‌های اجتماعی از اعتراض، به‌ویژه اعتراض عمومی، برای پیشبرد اهداف خویش بهره می‌گیرند؛ ۵. جنبش‌های اجتماعی نوعاً دارای سازمان‌دهی غیرمتمرکز و رهبری چندسرنند؛ ۶. جنبش اجتماعی دارای ایدئولوژی مخصوص به خود است که ارزش‌ها و اهداف را مشخص می‌کند و شبکه مفهومی منسجم را برای تفسیر تجربیات و حوادث فراهم می‌آورد؛ ۷. در جنبش‌های اجتماعی تعهد و الزام افراد به جنبش، اهداف و ایدئولوژی آن به وسیله فعالیت‌ها یا تجربه به‌دست می‌آید و به این ترتیب است که جای افراد در سازمان مشخص می‌شود و آنها با ارزش‌ها، تعهدات و رفتار جدید آشنا می‌شوند؛ ۸. حریفان یک جنبش ممکن است واقعی یا ساختگی باشند که برای ترویج و رشد جنبش لازم‌اند. رقبا سبب اتحاد و انسجام و نیز التزام و پویایی جنبش

می‌شوند؛ ۹. جنبش‌های اجتماعی میان دوره‌های طولانی نهفتگی و دوره‌های کوتاه‌مدت جنگندگی یا فعالیت عمومی شدید در نوسان هستند؛ ۱۰. در حالت کلان، حرکت جمعی سیاسی در جنبش‌های اجتماعی از دو شیوه مشهور پیروی می‌کند: حرکت سیاسی در جنبش‌های اجتماعی یا آرام و اصلاح‌طلبانه است یا اینکه رادیکال و انقلابی (زاهد، ۱۳۷۷: ۲۴۵؛ اُمن، ۱۳۸۶). در نتیجه می‌توان تصور کرد که جنبشی اجتماعی سالیان سال به‌صورتی اصلاح‌طلبانه تداوم یابد و هیچ‌گاه حالت انقلابی به خود نگیرد و برعکس، می‌توان جنبش اجتماعی دیگری را فرض کرد که طی حیات خود رادیکال گردد و حالت انقلابی یابد. در هر دو حالت جنبش اجتماعی در جست‌وجوی تغییر و تحول است، ولی در یکی با اصلاح و در دیگری با شورش یا انقلاب به دنبال این تغییرات هستند.

ب) جنبش دانشجویی به مثابه بخشی از جریان روشنفکری

اگر روشنفکری را شأن و منزلتی اجتماعی تصور کنیم که در درون خود گروه‌ها، قشرها و طبقات اجتماعی مختلفی را در بر می‌گیرد، قطعاً دانشجویان یکی از این گروه‌های اجتماعی خواهند بود. در نتیجه چنین فرضی، قواعد حاکم بر رفتارهای روشنفکری و روشنفکران بر رفتارهای فردی یا فعالیت جمعی دانشجویان نیز تعمیم خواهد یافت. در این حالت جنبش دانشجویی به مثابه زیر مجموعه‌ای از جنبش روشنفکری مطالعه می‌شود. ژس پانسکی شصت تعریف مختلف از روشنفکران را بررسی کرده است. این تعریف‌ها را می‌توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد: در دسته اول به‌طور کلی روشنفکران کسانی هستند که در خلق ارزش‌های غایی و تغییرناپذیر در زمینه حقیقت، زیبایی و عدالت سهم دارند. دسته دوم، روشنفکران، مبلغان عقاید، بنیان‌گذاران ایدئولوژی‌ها و نقادان وضع موجود به شمار می‌آیند. در تعاریف دسته سوم، از نظر جامعه‌شناختی روشنفکران قشری اجتماعی از طبقه متوسط جدید تلقی می‌شوند که در توسعه و پیشبرد فرهنگ جامعه نقش دارند (Szezepanski, 1961).

به این ترتیب جنبش دانشجویی بخشی از جنبش روشنفکری است که در مسیر تحصیلات عالی قرار گرفته‌اند و بسیاری از ویژگی‌های روشنفکری یادشده را دارند. جنبش

دانشجویی برای نابود کردن جنبه‌های نابسامان وضع موجود بسیار مناسب است، ولی توانایی لازم برای تحقق اهداف والا یا حتی تعریف این اهداف را ندارد؛ به همین دلیل آنان بیشتر تحت تأثیر جریان‌های اصلی روشنفکری عمل می‌کنند و توزیع‌کنندگان و مروّجان اندیشه‌های روشنفکران محسوب می‌شوند. در نتیجه جنبش دانشجویی معمولاً فقط یکی از نیروهای عمل‌کننده یا جنبش نهضتی فراگیرتر است که در آن اغلب، روشنفکران طراح و هدایتگرند (Hofstadter, 1964:27). در سلسله مراتب سازمانی جنبش‌های عمومی، جنبش دانشجویی حلقه واسط و میانی محسوب می‌گردد که پل ارتباطی میان توده‌های ناراضی و رهبران جنبش است. به علاوه جنبش دانشجویی حلقه عمل‌گرا و فعال و نه منفعل این جنبش نیز است. شاید به همین دلیل باشد که جنبش‌های دانشجویی تمام‌کنندگان خوبی نیستند، یا اصلاً تمام‌کننده نیستند، بلکه بیشتر تشدیدگرند. شاید بتوان ادعا کرد که جنبش‌های دانشجویی حتی آغازگر نیستند، آنها بیشتر محرک خوبی هستند تا جنبش و حرکت آغاز شده را شدت بخشند و اوج دهند. البته گاه جنبش‌های دانشجویی به جای اینکه ابزار احزاب و جریان‌های سیاسی باشند خود پدیدآورنده هم می‌شوند که این پدیده نادری است (خرم‌شاد، ۱۳۸۴).

ج) جنبش دانشجویی به مثابه جریانی برخاسته از طبقه متوسط جدید

صاحب‌نظران نوسازی همچون جان جانسون^۱، موربرگر^۲، مانفرد هالپرن^۳، رافائل پاتائی^۴، چارلز عیسوی^۵، پی. ام. هلت^۶، تی. کیلریونگ^۷، جیمز بیل^۸ و ساموئل هانتینگتون^۹ طبقه متوسط جدید را در کشورهای در حال توسعه به نوعی موتور اصلی و راهبر توسعه و نوسازی و در نتیجه تحول‌خواه و تحول‌آفرین و حتی انقلابی می‌دانند. به نظر اینان، طبقه

- 1- John Johnson
- 2- Morroe Berger
- 3- Manfred Halpern
- 4- Raphael Patai
- 5- Charles Issaw
- 6- P. M. Holt
- 7- T. Cugler young
- 8- James Allan Bill
- 9- Samuel Hontington

متوسط جدید، در رهبری و به راه انداختن جنبش‌های اجتماعی سیاسی در جوامع در حال توسعه، مؤثر و تعیین‌کننده است. هالپرن طبقه متوسط جدید را عامل تغییرات اجتماعی در کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران می‌داند. او طبقه را براساس تأثیری که در جامعه دارد تعریف کرده و گفته است: «هر طبقه را باید در زمینه نقش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در روند تغییر اجتماعی ایفا می‌نماید، تعریف کرد» (Halpern, 1963:51).

هالپرن منطقه مراکش تا پاکستان را در انقلاب عمیقی می‌بیند و معتقد است که کوشیده است علل و خصلت‌های این انقلاب را بیان کند. او طبقه متوسط جدید را به مثابه نیروی انقلابی با ثبات دانسته است. این طبقه، مدیران، مجریان، معلمان، مهندسان، خبرنگاران، اندیشمندان، دانشجویان، حقوق‌دانان یا افسران ارتش را شامل می‌شود. به نظر هالپرن، رهبری در تمام خاورمیانه به‌طور فزاینده‌ای در دست این طبقه متوسط جدید است. او معتقد است خاورمیانه، قبل از آنکه وارد دوره ماشین بشود، به دوره جدید اداری منتقل شده است. طبقه متوسط جدید در خاورمیانه قدرت خود را به کار می‌گیرد نه برای اینکه از نظام و مالکیت دفاع کند، بلکه می‌خواهد آنها را ایجاد کند. این وظیفه انقلابی این طبقه است (Ibid, 2). . جیمز بیل اعضای طبقه متوسط جدید را به چهار گروه سربزیران^۱، مدافعان نظام^۲، تکنوکرات‌ها^۳ و رادیکال‌ها یا مخالفان سرسخت^۴ تقسیم کرده است. در تحلیل جیمز بیل، رادیکال‌ها یا مخالفان سرسخت در واقع همان روشنفکران هستند. روشنفکران به معنای خاص نه تنها کسانی که دست‌اندرکار خلق یا انتقال آثار فرهنگی‌اند، بلکه کسانی هستند که در برابر نظام می‌ایستند و با آن مبارزه می‌کنند یا حداقل از نظام انتقاد می‌نمایند. آنان از میان نویسندگان، هنرمندان، معلمان، استادان و دانشجویان‌اند و نسبت به گروه‌های دیگر از خود بیگانه‌ترند و انسجام کمتری دارند (Bill, 1972:5).

به اعتقاد هانتینگتون نیز از میان همه بخش‌های طبقه متوسط، روشنفکران و دانشجویان بیش از همه به خشونت و انقلاب گرایش دارند. در نظریه انقلاب هانتینگتون، شهرکانون

-
- 1- The Followers
 - 2- The Maneuver's
 - 3- The Technocrats
 - 4- The Uprooters

مخالفت در درون کشور است، طبقه متوسط کانون مخالفت در درون شهر است، روشنفکران فعال‌ترین گروه مخالف در میان طبقه متوسط‌اند و دانشجویان منسجم‌ترین و کارآمدترین انقلابیان در میان روشنفکران هستند. به این ترتیب دانشجویان پرتحرک‌ترین نیروهای انقلابی و هسته اصلی مبارزات انقلابی در جوامع در حال توسعه‌اند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۳۶). به نظر هانتینگتون شدیدترین، منسجم‌ترین و شورشی‌ترین مخالفت با حکومت موجود را باید در دانشگاه‌ها جست؛ زیرا اگر فقط یک شکاف در میان همه کشورهای دستخوش نوسازی وجود داشته باشد، آن شکاف همان شکاف میان حکومت و دانشگاه است. اگر کاخ ریاست جمهوری را نهاد اقتدار بدانیم، ساختمان اتحادیه دانشجویی را نیز باید نهاد شورش به‌شمار آوریم (همان، ۵۳۶).

به این ترتیب جنبش دانشجویی، در جایگاه جنبشی اجتماعی، اولاً مجموعه‌ای از دانشجویان را شامل می‌شود که به‌صورت داوطلبانه حرکتی جمعی را برای ایجاد تغییر و تحول در دانشگاه و جامعه سامان می‌دهند. آنان در این حرکت جمعی خویش ممکن است تغییراتی از نوع فرهنگی، ارزشی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تعقیب نمایند؛ ثانیاً: جنبش دانشجویی فعالیتی جمعی برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های مشترک به‌شمار می‌رود. این کوشش جمعی بیشتر بر شبکه‌های تعامل غیررسمی میان دانشجویان و گروه‌ها و احیاناً سازمان‌های دانشجویی بنا شده است. هویت جمعی دانشجویی، در کنار باورها و تعلقات خاطر مشترک، به جنبش دانشجویی انسجام و همبستگی لازم برای حرکت جمعی سیاسی مؤثر و کارآمد را اعطا می‌کند. جنبش اجتماعی دانشجویی، همچون سایر جنبش‌های اجتماعی دیگر، با وارد شدن در حوزه منازعات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... تغییرات تند سیاسی، فرهنگی، اجتماعی را مطالبه می‌کند و همین امر رابطه مخالفت و نزاع‌آمیزی میان آنان و دولت و حکومت و نیز بعضی از گروه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایجاد می‌نماید؛ ثالثاً جنبش دانشجویی تابع قبض و بسط یا فراز و فرودهای فضای گفتمانی و جریان روشنفکری هر جامعه در هر دوره‌ای است.

۳. تاریخچه جنبش دانشجویی در ایران (الف) قبل از انقلاب اسلامی

۱- در عصر پهلوی اول: هرچند تأسیس دانشگاه در ایران به سال ۱۳۱۳ باز می‌گردد، با توجه به حاکمیت استبداد رضاخانی در این برهه زمانی و غیرممکن بودن بروز و ظهور حرکت‌های اجتماعی و نیز ممکن نبودن دستیابی بخشی از طبقه‌های متوسط و پایین جامعه به تحصیلات عالی و انحصار این حق به نخبگان و طبقه‌های وابسته به حاکمیت، عملاً در این دوره از تاریخ ایران، حرکت‌های جدی دانشگاهی و دانشجویی هماهنگ با فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی به چشم نمی‌خورد. با وجود این، در سال‌های پایانی دولت مطلقه پهلوی اول بعضی از اقدامات و اعتراضات محدود صنفی شکل گرفت که بیشتر مربوط به گروه ۵۳ نفر موسوم به «گروه ارانی» بود. این عده نیز به دلیل تمایلات آشکار مارکسیستی عملاً نتوانستند نفوذ چندانی موفق در جامعه داشته باشند و سرانجام با دستگیری این گروه در سال ۱۳۱۷ تمام فعالیت‌های سیاسی و حتی صنفی دانشگاه متوقف و رکودی کامل بر دانشگاه‌ها حکمفرما شد (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۳۴۸).

۲- در عصر پهلوی دوم: شکل‌گیری جنبش دانشجویی در این مقطع از تاریخ را باید با توجه به چند ویژگی مهم این دوره بررسی کرد:

(الف) فراهم شدن شرایط برای حضور طبقات متوسط و پایین جامعه در دانشگاه: همان‌گونه که اشاره شد، انحصار حق تحصیلات عالی به نخبگان و وابستگان به نظم سیاسی مستقر، یکی از عوامل مهم رکود حرکت‌های دانشجویی در دوران حکومت پهلوی اول بود. پس از تحکیم ساخت مطلقه پهلوی دوم، به‌ویژه در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، با توجه به گسترش مراکز آموزش عالی و نیز سرازیر شدن ثروت حاصل از افزایش قیمت نفت به جامعه، راه برای ورود طبقات فرودست جامعه به دانشگاه هموارتر گشت. ورود به دانشگاه برای این قشر از مردم ایران به مثابه گشایش دریچه‌ای به سوی واقعیت‌های تلخ حاکم بر جامعه استبدادزده ایرانی بود. مشاهده فقر، فساد، تبعیض و بی‌عدالتی، وجود فاصله‌های شگفت‌انگیز طبقاتی در جامعه و استبداد حاکم و سرکوب شدن هرگونه اعتراض به وضع موجود توسط نیروهای رژیم، به‌ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد، همه‌وهمه در کنار خاستگاه

اجتماعی این قشر دانشگاهی و وابستگی اکثر آنان به قشرهای محروم جامعه و نیز شرایط و مقتضیات جوانی، مبارزه با رژیم را اساسی‌ترین اصل در سرلوحه فعالیت‌های جنبش دانشجویی در این دوره قرار دارد (کریمیان، ۱۳۸۱: ۱۶۲ - ۱۵۷).

ب) قرار گرفتن ایدئولوژی چپ (مارکسیستی) در جایگاه ایدئولوژی غالب برای مبارزه، در فضای گفتمانی کشورهای در حال توسعه: هم‌زمانی این دوره از تاریخ ایران با اوج گرفتن مبارزات ضد امپریالیستی در جهان با تکیه بر ایدئولوژی مارکسیستی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، را می‌توان از عوامل مهم تأثیرگذار بر جهت‌دهی به جنبش دانشجویی دانست. اوج‌گیری این مبارزات به منظور رهایی از نظام سرمایه‌داری، حرکت آن به سوی ایجاد جامعه بی طبقه و استقرار عدالت در جامعه و شباهت آرمان‌های آن با خواسته‌های جنبش دانشجویی ایران، حرکت‌های دانشجویی داخل را به سمت پذیرش ایدئولوژی مارکسیستی و چپ‌گرا در جایگاه ایدئولوژی غالب برای مبارزه سوق داد. این حالت حزب توده را بر آن داشت تا از وضعیت موجود برای نفوذ در دانشگاه‌ها بهره‌برداری نماید. هدف اصلی حزب توده در دانشگاه‌ها طرح آموزه‌های سیاسی خاص در تأیید تئوری مارکسیسم و متعاقباً استفاده از دانشجوی کمونیست شده احتمالی بود. در نتیجه این تحرکات، «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران»، که یکی از اولین تشکل‌های دانشجویی کشور بود، تحت نفوذ حزب توده قرار گرفت. طولی نکشید که این سازمان به عضویت «اتحادیه بین‌المللی دانشجویان»، که کاملاً وابسته به بلوک شرق بود، درآمد و عملاً سازمان دانشجویان به ابزار حزب توده مبدل گشت که سرانجام پس از مواجهه دولت وقت و حزب توده، منحل شد و به فعالیت زیرزمینی روی آورد (ضیاء ظریفی، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

حاکمیت و مقبولیت ادبیات چپ، به ویژه در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰، و تأثیر آن بر مبارزات داخلی به حدی بود که در بسیاری از مواقع جریان‌های راست‌گرا را نیز، برای کسب مقبولیت در میان قشرهای مبارز و به ویژه دانشجویان و دانشگاهیان، به استفاده از این ادبیات در بازی‌های سیاسی ناچار می‌کرد. از دهه ۱۳۴۰ به بعد هسته‌های اصلی جنبش چریکی ایران، چه در سطح چپ که به طور مشخص سازمان چریک‌های فدایی خلق بود و چه در سطح مذهبی، مانند سازمان مجاهدین خلق، نیروهای عمده خود را از بدنه

دانشگاه‌ها جذب می‌کردند. تأکید بر مبارزه مسلحانه و نیز طرح رهبرانی چون تروتسکی، مائو، چگوارا، کاسترو و... از نشانه‌های مهم تأثیرپذیری از این خط فکری بود. البته این ایدئولوژی و گفتمان، فقط بر نخبگان اجتماعی و جوامع دانشگاهی غلبه یافته بود و سایر قشرهای جامعه ایران، با توجه به خاستگاه دینی خود، با آن همراه نگشتند. این مساله یکی از عوامل مهم توفیق نیافتن این جریان فکری در ایران بود (کریمیان، ۱۳۸۱: ۲۰۲).

ج) مطرح شدن ایدئولوژی دینی به مثابه راهکاری برای فعالیت انتقادی مبارزاتی: ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ را می‌توان دورانی مهم در تاریخ مبارزات ملت ایران دانست؛ زیرا بسیاری از معادلات جریان‌های فکری را تحت‌الشعاع خود قرار داد. قیام ۱۵ خرداد، که جریان‌های کاملاً برخاسته از تفکر اسلامی، با غایت و هدفی دینی بود و از همه مهم‌تر رهبری آن در دست مرجعی دینی قرار داشت، توانست اکثر قشرهای جامعه ایران آن روز را با خود همراه سازد. گستردگی قیام ۱۵ خرداد و همراهی اکثر مردم ایران با رهبران آن و نیز حوادث پس از آن و از سوی دیگر ناکامی ایدئولوژی چپ مارکسیستی در تحریک و تجهیز سایر قشرهای جامعه سبب شد ایدئولوژی دینی در میان جوامع دانشگاهی راهکاری مناسب برای مبارزه تلقی شود و به آن توجه گردد. خصلت انقلابیگری ایدئولوژی چپ در کنار قابلیت ایدئولوژی دینی در بسیج توده‌های مردمی سبب شد شاخه‌ای از جریان دانشجویی و روشنفکری آن روز راه سومی را برای مبارزه برگزینند که «اسلام مارکسیستی» نام گرفت. ناگفته پیداست که به علت تضاد ریشه‌ای این دو مکتب، این پیوند دوامی نمی‌یافت و التقاط فکری کمترین ثمره این پیوند غیرمنطقی بود. سرکوب شدن تمامی حرکت‌های مسلحانه برخاسته از جریان چپ توسط رژیم حاکم، به‌ویژه در اوایل دهه ۱۳۵۰، گرایش به سوی تفکر دینی را در جوامع دانشگاهی افزون‌تر ساخت. ظهور متفکران دینی همچون آیت‌الله بهشتی، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله مفتح، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و... در جوامع دانشگاهی و برقراری پل‌های ارتباط میان حوزه و دانشگاه در این برهه بر پرباری این گرایش افزود. در این میان تأثیر کسانی چون دکتر علی شریعتی بسیار تأمل‌برانگیز است. تفکرات شریعتی را بی‌شک می‌توان یکی از عوامل مؤثر در سوق دادن جوامع دانشگاهی به سوی تفکر دینی دانست (همان، ۳۱۶ - ۳۰۷). به‌رغم طرح اسلام ایدئولوژیک از سوی شریعتی، فقر

آموزه‌های وی برای دوران حاکمیت اندیشه دینی، شاگردان و پیروان او را، که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مسند فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی قرار گرفته بودند، با پرسش‌ها و تردیدهای فکری جدی مواجه ساخت، به طوری که عده‌ای از آنان را از همراهی با نظام و حاکمیت دینی بازداشت و بستر لازم را برای گرایش یافتن آنان به دروازه اندیشه‌های غربی و غیردینی فراهم نمود.

مطالعه تاریخیچه جنبش دانشجویی در قبل از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که این جنبش بیش از هر چیزی تابع سه جریان چپ (مارکسیستی)، ملی‌گرایی و اسلام‌گرا بوده است. با این حال هر چه از فضای دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ به طرف دهه ۱۳۵۰، نزدیک‌تر می‌شویم، حضور جریان مذهبی در فعالیت‌های دانشجویی، ملموس‌تر می‌شود.

در یک جمع‌بندی کلی، جنبش دانشجویی، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، صرف‌نظر از خاستگاه‌های فکری آن، به دنبال مبارزه با استبداد، استعمار و استکبار و تلاش برای برقراری نظام عدالت اجتماعی بود. ظهور روزهای درخشانی چون ۱۶ آذر و ۱۳ آبان در کارنامه جنبش دانشجویی، در این مقطع تاریخی، مدیون این آرمان‌گرایی نسل جوان دانشجو بوده است؛ هر چند به دلیل اینکه قشر دانشگاهی آگاهی و شناخت دقیقی از فرهنگ خودی نداشت، در بسیاری از مواقع، این جنبش با ناکامی‌هایی مواجه شد.

ب) پس از انقلاب اسلامی

۱- از پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ تحمیلی: پیروزی انقلاب اسلامی روحی جدید در کالبد جریان‌های مخالف ساخت سیاسی پهلوی دوم دمید و حتی بسیاری از جریان‌های فکری و سیاسی را، که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ توسط رژیم سرکوب شده بودند، به صحنه منازعات سیاسی کشانید و بدیهی بود که بسیاری از این جریان‌ها، به علت تضاد ریشه‌ای نظام و حاکمیت دینی با مبانی فکری آنها، به مخالفت و مواجهه با این نظام روی آورند. تدوین قانون اساسی برخاسته از متون دینی و گنجاندن اصولی همچون «ولایت فقیه» در آن همچون جرقه‌ای این مخزن باروت را به آتش کشید و عرصه منازعات فکری را به عرصه مبارزات سیاسی و مسلحانه با نظام اسلامی مبدل نمود. در این میان دانشگاه نیز،

متأثر از فضای سیاسی کشور و نیز با توجه به سوابق جریان‌های پرورده در خود، از آتش این خرمن در امان نماند. رویارویی فیزیکی، ایجاد درگیری‌های مسلحانه در دانشگاه‌ها و تبدیل دانشگاه به تریبون و پایگاه سیاسی احزاب و گروه‌ها حاصل این تأثیر بود. هرچند انقلاب فرهنگی و وقوع جنگ تحمیلی دامنه این منازعات را به‌طور مقطعی برچید، در خشکاندن ریشه‌های این جریانات و بازیچه قرار گرفتن دانشجویان چندان موفق نبود. یکی از حوادث مهم این مقطع از تاریخ انقلاب اسلامی و جنبش دانشجویی، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره)، بود که اقدامی مهم در تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می‌رود.

دفاع از انقلاب و نظام، پاسداری از دستاوردهای انقلاب، مبارزه با امپریالیست شرق و غرب گفتمان مسلط جنبش دانشجویی در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی بود.

۲- مقطع جنگ تحمیلی: آغاز جنگ تحمیلی همراه آموزه‌های ارزشی ایشار، جهاد و شهادت، دانشجویان را بیش از هر قشر دیگری، به صحنه آورد. هرچند در این دوران تحت تأثیر شرایط جنگی و نیز رکود منازعات سیاسی، حرکت‌های دانشجویی در عرصه سیاسی نمود چندانی نداشت، حضور جوانان در میدان‌های جنگ تعیین‌کننده بود؛ به بیان دیگر، در این مقطع بیشترین جلوه جنبش دانشجویی در عرصه‌های دفاع از انقلاب اسلامی تجلی یافت که بهترین نمود بیداری دانشجویان بود. در این مقطع، گفتمان جنبش دانشجویی عدالت‌خواهی از موضع چپ‌گرایانه و رویکرد ایدئولوژیک - دینی، و نماینده رسمی و سخنگوی اصلی جنبش «دفتر تحکیم وحدت یا همان اتحادیه‌های انجمن‌های اسلامی دانشجویان» بود (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

۳- پس از جنگ تحمیلی تا خرداد ۱۳۷۶: در این دوره، که از سال ۱۳۶۷ آغاز شد و تا خرداد ۱۳۷۶ ادامه یافت، از موضع چپ‌گرایانه جنبش دانشجویی به شدت کاسته شد، اما گرایش‌های انتقادی به حکومت و علاقه‌مندی به مسائل صنفی افزایش یافت؛ به عبارت دیگر پس از جنگ تحمیلی و به‌ویژه با آغاز دهه ۱۳۷۰، نظام اسلامی در معرض پاسخگویی به مطالبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه قرار گرفت و به دنبال آن دانشگاه نیز، در جایگاه یکی از بازوهای سازندگی، از این مطالبات بی‌نصیب نماند.

ناهمخوانی نظام آموزشی حاکم بر دانشگاه‌ها با فرهنگ خودی و به دنبال آن آشنایی عمیق نداشتن دانشگاه - که مبانی آن در عصر پهلوی پی‌ریزی شده بود- از روح و تفکر دینی، فقر فکری دانشگاهیان را در لحاظ نمودن مبانی تفکر دینی در عرصه برنامه‌ریزی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آشکار نمود و از همه مهم‌تر به دلیل تأسیس حکومت اسلامی برای اولین بار در تاریخ ایران و نبود مشابهی برای آن طی تاریخ این مرز و بوم، دانشگاه از دادن پاسخی متناسب با فرهنگ بومی و ایدئولوژی حاکم بر نظام دینی بازماند. ظهور تفکرات تکنوکرات در عرصه سازندگی بیش از هر چیز حاصل این فقر فکری بود. در این میان، گفتمان لیبرال‌دموکراسی غربی، که با روح نظام آموزشی دانشگاه‌های ایران سنخیتی بسیار داشت، به منزله گفتمان پاسخگو به نیازهای جامعه، پا به عرصه دانشگاه نهاد. در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز این مکتب، که با زوال بلوک شرق در جهان حیاتی دو چندان یافته بود، با ایجاد جریان‌هایی، در سوق دادن مطالبات دانشجویی به سوی خواسته‌های متناسب با روح این تفکر، یعنی استقرار دموکراسی به شیوه غربی، تضعیف هژمونی آموزه‌های دینی و... بسیار تأثیرگذار بود. به علاوه جو حاکم بر دوران سازندگی و توجه کافی نکردن به مسائل سیاسی و فرهنگی نیز بستر مناسبی برای رشد این جریان‌ها فراهم نمود. دفتر تحکیم وحدت در این دوره آشکارا از مواضع مجمع روحانیون مبارز حمایت می‌کرد. البته در این دوران سخنگویان و نمایندگان دیگری نیز وارد عرصه فعالیت دانشجویی شدند و انحصار و سیطره دفتر تحکیم وحدت شکسته شد. «جامعه اسلامی دانشجویان» و «بسیج دانشجویی» تشکل‌های دانشجویی بودند که در این دوره پا به عرصه حیات سیاسی گذاردند و هر یک تأثیراتی بر جنبش دانشجویی گذاردند.

۴- دوره اصلاحات: بی‌تردید دوره چهارم را، که از ۱۳۷۶ آغاز شد و تا ۱۳۸۴ ادامه داشت، باید دوران مهمی در عرصه فعالیت سیاسی جنبش دانشجویی، به‌ویژه در انتخابات، دانست. در پیدایش دوم خرداد، صرف نظر از چگونگی مبانی شکل‌گیری آن، نمی‌توان سهم مؤثر جنبش دانشجویی را انکار نمود. شرایط سیاسی و اجتماعی پس از جنگ، اوج‌گیری توقعات و خواسته‌های اقتصادی و سیاسی مردم و... شرایطی را فراهم ساخت که با پیدایش یک فرصت تصادفی در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و حضور گسترده مردم

در انتخابات، فضای سیاسی کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داد. حضور فعال دانشجویان و جوانان در عرصه‌های سیاسی و دانشجویی و مشارکت گسترده آنان در سخنرانی‌ها و سمینارها و انتشار نشریات دانشجویی جلوه و خودنمایی خاصی به جنبش دانشجویی داد، به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۷ حدود ۲۶۰ نشریه دانشجویی در دانشگاه‌های سراسر کشور منتشر می‌شدند (مرتجی، ۱۳۷۸: ۱۴۲). اگرچه با ناکامی‌های دولت اصلاحات در پاسخ به نیازهای دانشجویی و تأمین این نیازها، از اواسط دوره هشت ساله ریاست‌جمهوری خاتمی، شور و شوق دانشجویان به تکرر سیاسی کاهش یافت، ولی این مساله هیچ‌گاه به کم شدن تشکل‌های دانشجویی منجر نشد. به علاوه، هرچه به پایان دوره دوم ریاست‌جمهوری در این دوره نزدیک‌تر شدیم، از وحدتی که بین پاره‌های تشکل‌های دانشجویی که اغلب در جناح چپ قرار می‌گرفتند وجود داشت، خبری نبود و حتی یکه تازی این تشکل‌ها با قوت گرفتن گروه‌های دانشجویی مخالف، به شدت تقلیل یافت تا حدی که دیگر، فعالیت زیادی از گروه‌های دانشجویی به چشم نمی‌آمد.

سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ را می‌توان دوران اوج بهره‌گیری جریان اصلاح‌طلب از فعالیت‌های دانشجویی دانست. طرح «پیاده‌نظام‌سازی» از دانشجویان برای احزاب مختلف سیاسی و به تشنج کشیدن دانشگاه‌ها از پی هر غوغای سیاسی از برنامه‌های اصلی این سالیان بود و متأسفانه جنبش دانشجویی نیز با فراموشی حوادث تلخ گذشته بر این فرایند مهر تأیید نهاد. حادثه کوی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸ و حوادث جاری پس از آن معلول نگاهی این‌چنینی به دانشگاه و دانشجو بود. هرچند رکود حاکم بر فعالیت‌های دانشجویی پس از سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹، بیانگر سرخوردگی دانشجویان از فعالیت‌های سیاسی و احزاب و گروه‌های مختلف است، به‌نظر می‌رسد ریشه‌های اصلی حوادث گذشته همچنان در دانشگاه‌ها باقی مانده است. تلاش برای به تعطیلی کشاندن دانشگاه‌ها، ایجاد درگیری‌های مصنوعی یا واقعی توسط هر گرایش سیاسی، برهم زدن جو دانشگاه‌ها و... همگی نشان‌دهنده جریانی پنهان است که می‌کوشد بار دیگر برای قدرت‌نمایی در معادلات سیاسی، جنبش دانشجویی را، در لوای دو قطبی نمودن‌های کاذب، برای اهداف و منافع خود هزینه کند (دارابی، ۱۳۹۴: ۳۲۷).

پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، بعضی از جریانات سیاسی، برای چانه‌زنی‌های سیاسی‌شان، نیازمند فشار از پایین بودند و به دلیل نداشتن پایگاه اجتماعی مردمی، دانشگاه را محل تاخت و تاز خود کردند. در کشور ما راهبرد تبدیل دانشگاه به ابزار احزاب را بعضی از جریانات سیاسی به شدت دنبال می‌کنند؛ هرچند این راهبرد نتیجه‌ای جز رکود علمی و خمودگی سیاسی دانشگاه‌ها نداشته است و نخواهد داشت.

واقعیت آن است که دفتر تحکیم وحدت در این دوره، که مشابهت‌هایی با دوره اول در سال‌های آغازین انقلاب داشت، در همراهی، همفکری و هم‌رأیی با جریان اصلاحات مانند ماشین رأی‌سازی کار کرد. بخش اعظم میزگردهایی که برای به مبارزه طلبیدن رقیبان سیاسی و اشاعه گفتمان اصلاحات در دانشگاه‌ها و سراسر کشور برگزار شد مرهون برنامه‌ریزی و کار تشکیلاتی گسترده دفتر تحکیم بود. «اندکی صبر ظفر نزدیک است» شعار انتخاباتی تحکیم وحدت خطاب به هم‌وطنان در شوراها، مجلس و ریاست جمهوری بود. اما آنچه پاشنه آشیل دفتر تحکیم در این دوره شد همانا رادیکالیسم و افراطی‌گری و سیاست‌زدگی مفرط بود. دو عامل انحصارطلبی و تمامیت‌خواهی همراه استبداد رأی برای شکل دانشجویی که بزرگ‌ترین ویژگی آن پذیرش «رقابت، رفاقت، مدارا، همکاری» است تیر خلاص بود؛ به‌ویژه هنگامی که جوانان جویای نام تحکیم خواهان داشتن سهمی در قدرت شدند و نظریه‌پرداز دوم خرداد «جنبش دانشجویی را جوان، دچار پراکنده‌کاری و دنباله‌روی سایر جنبش‌های اجتماعی» معرفی کرد سرخوردگی و انفعال تمام پیکره دفتر تحکیم را فرا گرفت. از این پس بود که انشعاب در انشعاب، انزواطلبی، و از همه بدتر گفتمان سکولار و رویکرد مخالفت با نظام لایه‌ای از تحکیم را دربرگرفت و جنبش دانشجویی با محوریت دفتر تحکیم پس از ربع قرن تلاش به نقطه‌ای که نباید می‌رسید رسید (رفیع‌زاده و تمدن، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

البته اولین انشعاب و جدایی به سال‌های قبل از دوم خرداد ۱۳۷۶، یعنی به سال ۱۳۶۵، برمی‌گردد که تشکیلی با عنوان «جامعه اسلامی دانشجویان» شکل گرفت و این شکل با گرایش سیاسی به مجموعه جریان راست ملحق گردید و سال‌ها در جبهه پیروان خط امام (ره) و رهبری فعالیت کرد. پس از آن در سال ۱۳۷۱ «بسیج دانشجویی» نیز به شکل

دانشجویی افزوده شد. این تشکل به دنبال آن بود که با نگرش فراجناحی پا به عرصه وجود گذارد. سال ۱۳۷۷ انشعاب دیگری در تشکل‌های دانشجویی روی داد که نام خود را «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل» گذاشت (دارابی، ۱۳۹۴: ۳۲۹).

انشقاق در دفتر تحکیم وحدت به اینجا ختم نشد و در سال ۱۳۸۰ تعدادی از انجمن‌های اسلامی دانشجویان، طی نشست‌های در دانشگاه گیلان، انتخاباتی برگزار کردند. البته این بار انشعاب نه در قالب یک اتحادیه جدید، بلکه به نام «طیف شیراز دفتر تحکیم وحدت» معروف شد که اکثراً جزء نیروهای مذهبی این دفتر بودند. از دانشگاه‌های شرکت‌کننده در این نشست دانشگاه‌های «شیراز، تبریز، گیلان، مازندران، مشهد، قزوین و صنعتی شاهرود» بودند. در مقابل، باقی‌مانده دفاتر، که در جایگاه اکثریت بودند، طی نشست‌های در دانشگاه علامه طباطبائی، انتخابات برگزار کردند و به «طیف علامه دفتر تحکیم وحدت» معروف شدند. طیف علامه تحکیم، با وابستگی به جریان اصلاح‌طلب، به دو فراکسیون «سنتی» و «مدرن» تقسیم شد که صبغه اصلی سنتی‌ها «مذهبی» بودن (که بعد از جدایی طیف شیراز، در اقلیت قرار گرفته بودند) و صبغه فراکسیون مدرن بیشتر گرایش به «سکولاریسم» بود (نعمت‌اللهی، ۱۳۸۳؛ ملک آشتیانی، ۱۳۸۶). البته این انشعاب‌ها در جنبش دانشجویی به دفتر تحکیم محدود نمی‌شود؛ مثلاً در سال‌های ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ «جنبش عدالت‌خواه دانشجویی» از دل بسیج دانشجویی زاده شد که وجه تمایز آن، عمل به روش‌های چپ و تا حدودی رادیکال‌تر نسبت به بسیج دانشجویی است؛ و در سال ۱۳۸۴، به خاطر اختلاف در انتخاب گزینه اصلح برای ریاست جمهوری، دودستگی و اختلاف در اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان رخ داد (دارابی، ۱۳۹۴: ۳۳۳).

۴- دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد: در آستانه انتخابات ریاست جمهوری نهم جنبش دانشجویی یکبار دیگر و البته متأثر از جریان‌ها و گفتمان‌های سیاسی وارد تلاطم فعالیت و تصمیم‌گیری سیاسی و اجتماعی شد. نکته مهم در این دوره انشقاق و چند دستگی در جنبش دانشجویی متأثر از جریان‌ها و گفتمان‌های سیاسی متکثر در کشور بود. در مرحله اول این انتخابات، بخش افراطی و رادیکالی جنبش دانشجویی، که خود را در قالب دفتر تحکیم وحدت طیف علامه، به جامعه دانشجویی معرفی و سازمان‌دهی می‌نمود،

متأثر از اپوزیسیون داخل و خارج از کشور بر تحریم انتخابات از سوی شهروندان و به‌ویژه دانشجویان، تشکل‌ها و گروه‌های دانشجویی اصرار داشت. این در حالی بود که بخشی از تشکل‌های دانشجویی، همچون انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه‌ها، در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری حضور فعال داشتند. جامعه اسلامی دانشجویان، اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه‌ها، بسیج دانشجویی و جنبش عدالت‌خواه همسو و البته متأثر از جریان اصول‌گرا نیز از همان آغاز از نامزدی احمدی‌نژاد در انتخابات دفاع می‌کردند و برای پیروزی او در این انتخابات قاطعانه و مجدانه می‌کوشیدند. به‌طور خلاصه باید گفت تشکل‌های دانشجویی، همچون جامعه اسلامی دانشجویان، بسیج دانشجویی و جنبش عدالت‌خواه دانشجویی، به دلیل شاکله جوانی و آرمان‌گرا بودن آنها و طرفداری از عدالت و دفاع از محرومان، شعارهای احمدی‌نژاد را بیش از سایر کاندیداها باور کردند و با تمام توان برای او فعالیت نمودند. اگر بگوییم چهار تشکل فوق در انتخاب نهم برای احمدی‌نژاد همان کاری را انجام دادند که دفتر تحکیم وحدت و سایر تشکل‌های دانشجویی در انتخابات دوم خرداد ۷۶ برای خاتمی، سخن به‌گزار نکرده‌ایم.

با انتخابات سال ۱۳۸۴ و پیروزی احمدی‌نژاد، جنبش دانشجویی وارد عرصه دیگری از تاریخ خود شد. دولت احمدی‌نژاد، با شعار عدالت‌خواهی وارد میدان اجرایی کشور شد و سعی نمود این ایده خود را هر چه بیشتر عملیاتی کند. برخی از تشکل‌های دانشجویی به حمایت از عدالت‌خواهی احمدی‌نژاد پرداختند و برخی نیز از ابتدا با اقدامات و عملکرد دولت مخالفت داشتند. ویژگی اصلی این دوره از جنبش دانشجویی را می‌توان جذب برخی تشکل‌های دانشجویی توسط احزاب، گروه‌ها و اشخاص مختلف دانست. در این دوره گروه‌ها و احزاب مختلف دولتی و غیردولتی سعی نمودند تا دانشجویان فعال در تشکل‌های مختلف را جذب نمایند و این امر باعث شد که به استقلال و آرمان‌خواهی جنبش دانشجویی لطمات سنگینی وارد شود. در این دوره اغلب تجمعات و جلسات دانشجویی به صورت سفارشی برگزار می‌شد و حامیان یک گروه سیاسی سعی می‌کردند که از توان دانشجویان برای ضربه زدن به گروه‌های رقیب استفاده کنند. علاوه بر این ویژگی، برای این دوره ویژگی‌های دیگری را نیز می‌توان ذکر کرد:

۱. دولتی شدن بخشی از جنبش دانشجویی: با روی کار آمدن دولت نهم در سال ۱۳۸۴، قسمتی از بدنه دانشجویی در قالب مشاورین جوان در نهادها و وزارتخانه‌های مختلف وارد عرصه اجرایی کشور شدند. این نحوه ورود دانشجویان هم حسن است و هم عیب. حسن از این جهت که دانشجویان می‌توانستند بسیاری از نزدیک با روند اجرایی اداره امور کشور آشنا شوند و از این تجربه گرانتقدر خود در آینده بتوانند استفاده کنند؛ عیب ماجرا در جایی است که با ورود دانشجویان به عرصه اجرایی - هر چند به صورت مشاور - استقلال طلبی و مطالبه‌گری بخشی از دانشجویان نسبت به عملکرد دولت، کاهش بسیار شدیدی پیدا کرد و دانشجویان به مرور به عناصر دولت تبدیل شدند.

۲. عملکرد جنبش دانشجویی نسبت به موضوعات حیاتی: در این دوره هشت ساله، موضوعات بسیار مهمی در عرصه داخلی و خارجی در کشور مطرح شد. انتخابات دهم ریاست جمهوری، انتخابات مجالس هشتم و نهم، بیداری اسلامی در برخی از کشورهای اسلامی، بحران اقتصادی در غرب، اختلاس ۳۰۰۰ میلیاردی و ... تنها بخشی از این موضوعات است. عملکرد و فعالیت جنبش دانشجویی در قبال این موضوعات در این سالها دارای ضعف فراوانی است. در مورد اغلب این موضوعات جنبش دانشجویی نتوانست اقدام اثرگذار و جریان سازی انجام دهد. البته برخی اقدامات نیز در این دوره وجود داشت که می‌توان جنبش دانشجویی در آنها را بسیار مؤثر و کارآمد دانست. از جمله مثال‌های جریان سازی جنبش دانشجویی در این دوره، می‌توان به تحصن دانشجویان در فرودگاه برای اعزام به غزه اشاره نمود. این حرکت تبلیغی بسیار مناسب و بجا، توانست روحیه آرمانخواهی دانشجویی را تا حدودی احیاء کند.

۵- دوره ریاست جمهوری روحانی: پس از پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری گروهی از دانشجویان که منتقد شرایط دوران دولت نهم و دهم بودند اکنون به حامیان حسن روحانی تبدیل شده‌اند و از او انتظار دارند خواست‌های سیاسی‌شان را عملی کند. این طیف که اتفاقاً بخشی از بدنه رای حسن روحانی در انتخابات ۲۴ خرداد

۱۳۹۲ بودند اکنون ایده‌آل‌اش این است که در تغییر وضعیت گذشته، وضعیت موجود را با شیفت از اعتدالگرایی که در میانه اصولگرایی و اصلاح‌طلبی سیر می‌کند به سمت اصلاح‌طلبی سوق دهد؛ سمت و سویی که گاه خواست‌هایی فراتر از خطوط قرمز حاکمیت دارند. از جانبی دیگر طیفی از جنبش دانشجویی مثل بسیج دانشجویی به گونه‌ای کاملاً متفاوت و البته با همان حرارت جریان رقیب وجود دارد. طیفی که معتقد است بسیاری از سیاست‌های مستقر دوران قبل از ریاست‌جمهوری حسن روحانی خصوصاً در عرصه سیاست خارجی و نیز برخی مسائل سیاست داخلی از چارچوب‌های اصلی گفتمان انقلاب اسلامی است و رئیس‌جمهور جدید هم حق عبور از آن را ندارد. و چنین دوگانه‌ای کار را برای حسن روحانی سخت کرده است.

به دیگر سخن اینکه حالا که فضای سیاسی جامعه به صورت محسوسی به دو قطب با دو اندیشه کاملاً متفاوت در حال تقسیم است مسلماً جنبش دانشجویی با اثرگیری از جو جامعه سیاسی ایران البته با سرعت و شدت بیشتری همین دو قطبی را در درون خود شاهد خواهد بود. به یک معنا شاید بتوان گفت که احزاب و تشکل‌های سیاسی نهایت تلاش خود را برای بهره‌گیری از این وزنه موثر خواهند برد و شاید چنان نقش کاتالیزور را ایفا کنند که دو قطب این جنبش به دو خط موازی تبدیل شوند که به هم رسیدنشان خیلی سخت و ناممکن شود.

۴. آسیب‌شناسی مطالبات دانشجویی

با توجه به مطالب فوق ضرورت آسیب‌شناسی برای پاسداری از جنبش و ایجاد پویایی و پیشگیری از انحراف احتمالی «جهت حرکت جنبش دانشجویی» تا حدی روشن می‌شود. از این رو محورهای عمده‌ی آسیب‌های جنبش دانشجویی، در حال حاضر عبارتند از:

الف) عدم تحزب و تشکل

مهم‌ترین و اساسی‌ترین مطالبه‌ی جنبش دانشجویی مشارکت سیاسی است. واقعیت این است که دانشجو به عنوان جامعه‌ی علمی، به شکل «بسیج سیاسی» و توده‌ای در زندگی

سیاسی، مشارکت‌می‌کرده است؛ یعنی فرآیند حضور سیاسی دانشجوی در انقلاب به «مشارکت نهادینه» و در قالب «جامعه‌ی مدنی» مبدل نگردیده و هم‌چنان مشارکت سیاسی آن‌ها درهاله‌ای از عواطف و احساسات مخفی شده است. عقلانیت مفاهمه‌ای به عنوان مهم‌ترین شرط تحزب و تشکل، هم‌چنان راز گونه در صندوقچه‌ی پر رمز جنبش دانشجویی پنهان مانده است، حال مشکل چیست؟ مشکل هر چه باشد از ابتدا در درون دانشگاه و ساختار دانشگاه و فرهنگ حاکم بر رفتار سیاسی دانشجوی است، بنابراین باید حرکت را از درون آغاز نمود و زمینه‌ی تفکر و تأسیس «تشکل» با برنامه‌های روشن و مواضع شفاف در چارچوب «منافع ملی» را ایجاد کرد، تا مطالبات خود و مردم را هم چون صافی، پالایش و به حکومت کنندگان تزریق کنند، به گونه‌ای که مردم احساس کنند «تشکل جنبش دانشجویی» مظهر اراده‌ی عمومی است و با خرد ورزی و قانون‌مداری، فانی در منافع ملی است.

ب) فقدان استراتژی و دکترین

جنبش دانشجویی در جریان فعالیت‌های سیاسی خود به رغم پیشرو بودن در واکنش‌ها، زاینده‌ی تئوری نبوده‌اند، به ویژه آن که دانشگاه‌های ایران در مقایسه با کشورهای جهان، هم جوان است و هم در طول تاریخ سیاسی خود، دائماً از محفل‌ها و جریان‌های سیاسی درون جامعه متأثر بوده است (عسگری، ۱۳۸۰: ۲۱). به عنوان مثال در فرانسه جنبش دانشجویی در ماه مه ۱۹۶۰ یک تئوری قوی به عنوان پشتوانه در اختیار داشت و یا جنبش دانشجویی آلمان توسط فرانکفورت با اندیشمندانی نظیر هابرماس، مارکوزه و آدورنو، تئوریزه می‌شد (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۵). ولی در ایران جنبش دانشجویی بنوعی فاقد دکترین و اندیشه‌ی راهبردی است تا نسبت به فرصت‌ها و مقابله با چالش‌ها، قدرت لازم را داشته و امکان فعالیت سیاسی مداوم، جهت‌دستیابی به هدف از پیش تعیین شده را داشته باشد.

ج) تقابل به جای تعامل

مهم‌ترین خصیصه‌ی جنبش دانشجویی ایران در دوره‌ی قبل از انقلاب، ستیز و تقابل با رژیم‌های استبدادی و استعماری بوده است؛ لذا بیشترین عمر جنبش، صرف انقلاب شده

است و خصلت جنبش را بشدت رادیکال نموده و کمتر بفکر تعامل با نظام سیاسی و مشارکت و گفت و گو با قدرت سیاسی افتاده است. تنها در سال‌های بعد از انقلاب بوده است که به خاطر مشروعیت حکومت، جنبش دانشجویی وارد عرصه‌ی گفت‌وگو و مشارکت سیاسی شده است، اما این مشارکت هنوز در سطح «بسیج سیاسی» راکد مانده است و لذا در واکنش به برخی بحران‌ها و چالش‌ها، دست به حرکت‌های خشونت‌آمیز می‌زند که خود موجب پیچیده شدن بحران می‌شود. اما واقعا چگونه می‌توان جنبش دانشجویی را از حالت «تقابل طلبی» به «تعامل طلبی» تبدیل کرد؟ به نظر می‌رسد، اولین نکته آموزش باشد؛ زیرا جنبش دانشجویی باید فرهنگ سیاسی مشارکتی که لازمه‌ی آن عقلانیت مفاهمه‌ای است را بیاموزد و آن را به عنوان آموزش درون سازمانی جنبش، نهادینه کند؛ دومین نکته‌ی لازم، داشتن اندیشه‌ی راهبری و دکترین مؤثر است؛ سومین نکته داشتن برنامه‌ی مدون است تا در راستای دکترین و تئوری، به شکل مرحله‌ای و سازمان یافته با دولت مردان به گفت و گو و «تعاطی برنامه و اندیشه» بنشیند.

دستاورد

جنبش دانشجویی پیوسته در متن تحولات ایران حاضر بوده، ولی در نقطه‌ی آغاز و ایجاد تحولات سیاسی قرار نداشته؛ یعنی تابعی از فضای کلی سیاسی جریان‌های سیاسی در جامعه ایران بوده و در لحظاتی به مؤثرترین کادرهای آن جریان سیاسی تبدیل شده است. شاید در حال حاضر در هیچ کجای دنیا جنبش دانشجویی به معنای دقیق آن وجود نداشته باشد و تقریباً همه سنت‌های مربوط به جنبش دانشجویی، که به‌ویژه در جنبش ۱۳۶۸ اروپا نمود داشته، به پایان خود رسیده یا بعضی از این جنبش‌ها به احزاب رادیکال و حزب سبزها در کشورهای اروپایی تبدیل شده و به نوعی در نظم سیاسی موجود قرار گرفته‌اند. جنبش دانشجویی در ایران برای استقلال جنبشی و گذار از وابستگی به جریان‌های سیاسی باید علم را محور اصلی فعالیت خود قرار دهد و با داده‌ها و گزاره‌های علمی فضا را تحلیل کند. ساختار وجودی انسان نیز به شکلی است که او را به دانایی فرا می‌خواند؛ بنابراین در مواجهه با موج عظیمی از جریانات بحران‌ساز همواره، هنر حاملان این جنبش

دنامحور است که با مدیریت بحران فضا را از حالت مه‌گرفتگی خارج کنند. این‌گونه نیست که هر تحرکی و آشوبی در دانشگاه را جنبش دانشجویی بخوانیم و آن را سمبل این جریان بدانیم. مداخله دانشجوی در فضای آلوده سیاسی، اگر توأم با دغدغه‌های علمی باشد، قطعاً موفق خواهد بود و در غیر این صورت توفیقی نخواهد داشت.

تحلیل سیاسی مبتنی بر دانش و آگاهی باید در فعالیت‌ها و برنامه‌های جریان دانشجویی قرار گیرد و از اولویت‌های آن باشد؛ زیرا ورود دانشجو به اعتراضات و تحرکات سیاسی، اگر توأم با تحلیل دقیق سیاسی نباشد، با بحران‌هایی مواجه خواهد شد که به منظور عبور از آنها مشکلات جدی‌تری گریبانش را خواهد گرفت. هر حرکتی در دانشگاه‌ها، زمانی که به سمت موجی از احساسات کاذب به پیش برده شود، مطمئناً نمی‌تواند تحلیل درستی از حوادث در ذهن دانشجویان و جامعه تداعی کند. هر نوع مواجهه ساختارشکنانه، فضای دانشگاه را از عقلانیت خارج می‌کند و سبب می‌شود دانشجویان، تحت تأثیر احساسات، به اقدامات نامعقول دست زنند.

نکته مهم این است که عملکرد رادیکال و انحصارطلبانه بعضی از گروه‌های دانشجویی، عاملی مؤثر در سیاست‌گریزی دانشجویان بوده است. بسیاری از دانشجویان به دلیل نتایج و هزینه‌هایی که اقدامات رادیکال این گروه‌ها در پی داشته است تمایلی به فعالیت ندارند و در حقیقت غلبه «احساسات» بر «عقلانیت» در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دانشجویان سبب بروز رفتارهای غیر عقلایی و تند شده است.

آزاداندیشی و دید روشن نسبت به بخش‌های مختلف جامعه مسیر را در رسیدن به جامعه‌ای آرمانی هموار می‌کند و بر همین اساس نیز فضای علمی و دانشگاهی باید به سمتی سوق یابد که هر دانشجو، اگر در قامت یک معترض هم ظاهر شد، اعتراض مبتنی بر دانایی و انصاف باشد؛ زیرا شأن جنبش دانشجویان مسلمان این چنین رفتاری را می‌طلبد. مطالبات مقام رهبری از جنبش دانشجویی مبنی بر حضور در حوزه‌های تولید علم و جنبش نرم‌افزاری، عدالت‌خواهی و تأکیدات پی‌درپی به دستگاه‌های ذی‌ربط حوزه آموزش عالی درباره توجه به قشر نخبه و فرهیخته در حوزه‌های علمی سیاسی خود سندی گویا بر این واقعیت است. در چنین وضعی، جنبش دانشجویی، به منظور توفیق در اهداف خود،

باید با تجهیز مطالباتش به تقوا و علم، شکل نوینی از فعالیت‌های دانشجویی را رقم زند که قطعاً با تکیه بر چنین رویکردی دیگر شاهد استثمار و ابزارسازی شدن این جنبش توسط جریان‌ها، احزاب و بنگاه‌های سیاسی بیرون از دانشگاه نخواهیم بود.

فهرست منابع

الف) فارسی

- ۱- آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۹، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران: انتشارات نی.ص ۳۴۸
- ۲- امین، تی کی، ۱۳۸۶، جنبش‌های اجتماعی جدید، ترجمه احمد احمدلو، اصفهان: انتشارات گلین.
- ۳- بشیریه، حسین، ۱۳۶۸، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.ص ۲۴۸
- ۴- بشیریه، حسین، ۱۳۸۱، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نگاه معاصر. ص ۱۳۹
- ۵- تیلی، چارلز، ۱۳۸۵، از بسیج تا انقلاب، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره). صص ۸۰-۸۵
- ۶- خرمشاد، محمدباقر، ۱۳۸۴، "جنبش دانشجویی در ایران: تأملی نظری/ مثلث جنبش"، هفته‌نامه خردنامه همشهری، شماره ۷۹، آذر. صص ۶-۷
- ۷- خلیلی، عبدالرسول، ۱۳۹۰، هربرت مارکوزه: روشن بینی جوانان و جنبش دانشجویی، تهران: انتشارات چشمه. ص ۱۵
- ۸- دارابی، علی، ۱۳۹۴، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. صص ۳۲۷-۳۳۳
- ۹- رفیع‌زاده شهرام و تمدن، نیما، ۱۳۷۹، شلیک به اصلاحات؛ نگاهی به ترور سعید حجاریان، تهران: انتشارات گلپونه. ص ۲۴۵
- ۱۰- زاهد زاهدانی، سعید، ۱۳۷۷، "نظریه ترکیبی در مورد جنبش‌های اجتماعی"، فصلنامه فرهنگ، شماره ۲۷ و ۲۸. ص ۲۴۵
- ۱۱- ظریفی، ابوالحسن، ۱۳۷۸، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، تهران: نشر شیرازه. ص ۱۵۴

- ۱۲- عسگری، غلامرضا، ۱۳۸۰، دیروز، امروز، فردای جنبش دانشجویی، تهران: نشر نی.
- ۱۳- کریمیان، علیرضا، ۱۳۸۱، جنبش دانشجویی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. صص ۱۵۷-۲۰۲
- ۱۴- مرتجی، حجت، ۱۳۷۸، جناح‌های سیاسی در ایران، تهران: نقش و نگار. ص ۱۴۲
- ۱۵- ملک آشتیانی، ایمان، ۱۳۸۶، «بازخوانی و آسیب‌شناسی لایه‌های جنبش دانشجویی»، پایگاه اینترنتی کانون اندیشه جوان، ۲۷ دی. مشاهده در آذر ۱۳۹۵
- ۱۶- قابل مشاهده در: <http://www.canoon.org/porseman/jonbesh/000778.php>
- ۱۷- نش، کیت، ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر. صص ۱۴۸-۱۵۲
- ۱۸- هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۵، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم. ص ۵۳۶

ب) انگلیسی

- 19- Bill, James. Allan, 1972, **Comparative Politics**, Lanham: Unirersity Press of America.p5
- 20- Halpern, Manfred, 1963, **The Politics of Social in the Middle East and North Africa**, Prinversity Press, Princeton, New Jersey. P51
- 21- Hofstadter, R., 1964, **Anti- Intellectualism in American Life**, USA, Knopf.p27
- 22- Szezepanski, J., 1961, **Intellectuals in Contemporary Societies**, Stanrd. P 45